



خود را برای بالای دار آماده کن

پدران گاه آزرده می‌شدند. یک روزی پدری دست پسر خود را گرفت و به محضر امام آمد و گفت: آقا شما ایشان را نصیحت کنید که یک مقدار معتدل حرکت کنند که نظم و آرامش خانه به هم زده نشود. امام نظرات پدر را شنیدند، نظرات پسر را هم گوش کردند، بعد به جای آن که به پسر نصیحت کنند به پدر عتاب کردند که: جوان‌ها راه خودشان را یافته‌اند، چرا مانع می‌شوید؟ چرا نمی‌گذارید به راه خودشان بروند و از این خمودگی به در آیند، از این روختی که از غرب به شما تحمیل شده به در آیند؟ جوان‌ها دارند در می‌آیند شما هم سدر راه و مانع سیر نشوید.^۲

به عکس دشمن حرکت کردم

آیت‌الله شهید محلاتی، نماینده حضرت امام در سپاه، می‌گوید: «بعد از آن که شاه فرار کرد و انقلاب مردم به اوج خود رسید، امام در پاریس بودند و ما هم میل نداشتیم که در واقع امام به ایران تشریف بیاورند؛ چون می‌ترسیدیم نکنند خدای نکرده به جان ایشان صدمه‌ای وارد بشود. چون آن‌چه که مهم بود حفظ جان امام عزیزمان بود و امام در عین حالی که در پاریس تشریف داشتند در عین حال تماس برقرار بود، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و اعلامیه‌هایشان مرتب می‌رسید. یک روز صبح زود اول اذان بود، مرحوم استاد شهید آیت‌الله مطهری به منزل ما تلفن کردند و گفتند دیشب از پاریس به من تلفن شده که امام تصمیم دارند به ایران بیایند و فرموده‌اند یک منزل محفوری که ساختمانش نو نباشد در قسمت پایین شهر تهران برای من

از روزی که امام چهل‌در شانزده سالگی تفنگ به دست گرفتند و به مقابله با اشرار پرداختند تا روزی که باران امام وصیت‌نامه‌اش را گشودند و پای سخنان حماسی ایشان نشستند، شعله‌های مقدس روحیه انقلابی در او هرگز خاموش نشد. نگاهی به چند سخن و موضع امام راحل در دوران نهضت و سال انقلاب نشان می‌دهد که آن برپا دارنده انقلابی جهانی، دعبل‌وار همواره چوبه دار را بر دوش داشت و چون اجداد طاهرینش شهادت را افتخار و مقابله با ستم را تکلیف شرعی و انقلابی خود می‌دانست.

از همین امروز شروع کنیم

مرحوم حاج سید احمد خمینی می‌گوید: هنگامی که امام را از زندان به خانه محصور در تهران منتقل کردند، من به اتفاق برادر به تهران آمده و خدمت امام رسیدیم. شهید حاج آقا مصطفی در اولین برخورد سؤال کردند که حالا تکلیف چیست؟ امام فرمودند: «ما باید از همین امروز شروع کنیم که مردم دلسرد نشوند و فکر نکنند که قضیه تمام شده است.»^۱

باید مقاومت کنید

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز می‌گوید: قبل از انقلاب نامه‌ای خدمت حضرت امام نوشتم که جواب آن نامه هم اکنون موجود است که وضع آن زمان خود را به امام تشریح کرده بودم که چه مشکلات و چه مضیقه‌هایی رژیم شاه برای ما پیش آورده است. ایشان دستور فرمودند باید مقاومت کنید.^۲

در زندان ورزیده می‌شود

آیت‌الله پسندیده، برادر امام، می‌گوید: وقتی مرحوم شیخ فضل‌الله خوانساری برای ملاقات امام به ترکیه رفتند و جریانات و اخبار را به امام رساندند، در همان حال حاج آقا مصطفی فرزند امام در زندان بود. وقتی به امام گفته بودند که حاج آقا مصطفی را دستگیر کرده و به زندان برده‌اند، پاسخ دادند خیلی عمل خوبی است؛ برای این که آقا مصطفی در زندان ورزیده می‌شود.^۳

مانع جوانان نشوید

آیت‌الله خزعلی در خاطرهای می‌گوید: وقتی نهضت داشت اوج می‌گرفت، اعلامیه اول امام برای اتمام حجت به شاه نرم بود؛ ولی بعد ایشان دیدند که با نرمی نمی‌توان با اشخاص درشت برخورد کرد. به همین دلیل قدم به قدم درشتی و با صراحت حرف زدن را پیش‌تر کردند و کم‌کم نهضت اوج گرفت و در مردم بیداری پدید آمد؛ بخصوص جوان‌ها مطالب را زود گرفتند و در همان اوایل زود به جوش آمده بودند. این رفتار جوان‌ها به نظر با اخلاق آرام بزرگان خانه مثل پدرها سازگار نمی‌آمد و





آیت‌الله پسندیده، برادر امام، می‌گوید: وقتی مرحوم شیخ فضل‌الله خوانساری برای ملاقات امام به ترکیه رفتند و جریانات و اخبار را به امام رساندند، در همان حال حاج آقا مصطفی فرزند امام در زندان بود. وقتی به امام گفته بودند که حاج آقا مصطفی را دستگیر کرده و به زندان برده‌اند، پاسخ دادند خیلی عمل خوبی است؛ برای این‌که آقا مصطفی در زندان ورزیده می‌شود.

به کار تر بگویید... امید است کار به جایی نکشد که فتوا صادر کنیم

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی می‌گوید: از طرف کاخ الیزه پاریس کسی پیش امام آمد و مردی را هم با خودش آورده بود که این مرد نماینده مستقیم کارتر است و پیامی دارد و آن این که بختیار از ماست، بختیار را ما گذاشته‌ایم و باید از او پیروی کنی و الا نابودتان می‌کنیم. البته نابودتان می‌کنیم را با کنایه گفت و به قدری تند و تیز حرف زد که نماینده ژیسکار دستن پشت سر هم معذرت می‌خواست و می‌گفت به ما مربوط نیست، حضرت آیت‌الله مهمان ما هستند، نماینده کارتر دوباره تکرار کرد که شوخی نیست، ما بختیار را آورده‌ایم و اگر با او مخالفت کنید با جان خودتان بازی کرده‌اید. امام پس از شنیدن این حرف‌ها کمی مکث کردند و گفتند: به کارتر بگویید از خمینی راجع به آمریکایی‌ها که در ایران هستند خیلی سؤال شده که باید با آن‌ها چه کرده ولی من هنوز دستوری نداده‌ام. امید است کار به آن نکشد که فتوای خودم را راجع به آن‌ها صادر کنیم. و امام برخاستند و رفتند و نمایندگان کارتر و ژیسکار دستن که به خیال خودشان حالا خیلی باید با امام حرف بزنند، گیج شده بودند.^۲

اجاره کنید که من می‌خواهم بیایم تهران. این خانه جایی باشد که مردم بتوانند بیایند ولیکن خانه، خانه اعیانی نباشد و در محل پایین هم باشد، در میان توده مردم، من آن موقع خیلی ناراحت شدم، به ایشان عرض کردم که تلفن کنید، حتی المقدور فشار بیاورید که امام تشریف نیآورند؛ چه این که امام آن‌جا که هستند الآن دستورات را صادر می‌فرمایند، پیام‌های ایشان هم می‌رسد، مبارزه را رهبری می‌کنند و جان خودشان به خطر نمی‌افتد. گفتند هیچ چیز نمی‌تواند در اراده ایشان اثر بگذارد. امام تصمیم گرفتند قاطعانه بیایند و بعد که من خودم از امام سؤال کردم، امام فرمودند: بله! من وقتی حس کردم دیگر کار از دست رژیم در رفته، رشته از دست آمریکا در رفته، تمام دشمن‌ها به من اصرار دارند که شما فعلاً یک ماه دیگر نروید. آمریکا با واسطه، رژیم با واسطه و ایادی رژیم با واسطه این را به من می‌گویند. من فهمیدم که الآن مصلحت در رفتن من است و آن چیزی که دشمنان می‌خواهند باید به عکس آن عمل کنم و تصمیم گرفتم که حرکت کنم.^۳

برای بالای دار خود را آماده کن

آیت‌الله محمد رضا توسلی نیز می‌گوید: از همان اول یادم است امام به یکی از بزرگان گفتند: خودت را مهیا کن، شاید روزی من و تو هم مثل حاج شیخ فضل‌الله نوری بالای دار برویم.^۴

پی‌نوشت‌ها

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۲۳.
۲. همان، ص ۲۲۱.
۳. همان، ص ۲۲۲.
۴. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۵. همان، ص ۲۱۰.
۶. همان، ص ۲۰۸.

